

## درباره بزرگی ابن سینا و نسبتی که در این زمان با او و جهان او داریم

یادداشت دکتر رضا داوری اردکانی در آغاز درس گفتارهای بوعلی سینا شناسی

چهارشنبه ۹۹/۱۱/۸

در بزرگی ابن سینا کسی تردید نمی‌کند. این بزرگی را همه جهان تصدیق می‌کنند و شاید دیگران چون از بیرون نگاه کرده‌اند این بزرگی را بیش از ما شناخته باشند. با اینکه بسیاری از آثار ابن سینا از میان رفته است باقی‌مانده آثارش چندان عظمت دارد که ناظر را به اعجاب وامی‌دارد اکنون جهان و حتی ما با این آثار چه باید بکنیم؟ ممکن است کسی بگوید ابن سینا و آثارش متعلق به گذشته‌اند و به کار امروز نمی‌آیند. البته اگر می‌خواهیم ابن سینا به کار هر روزیمان بیاید باید بیشتر به علم و تفکر در نسبت با شرایط مناسب برای زندگی بیندیشیم. البته فیلسوف می‌تواند به ما بگوید که برای رسیدن به هر مقصد و مقصود چه وسایلی لازم و مناسب است. ابن سینا در قانون درس سلامت و درمان بیماری‌های تن داده و در شفا و اشارات آئین خرد آموخته است. همه درس‌های خرد به هر زمانی و هر قوم و سرزمینی که متعلق باشند همیشه راهگشایی می‌کنند. اکنون در دانشگاه‌ها و مخصوصاً در بعضی حوزه‌های علمی- دینی آثار ابن سینا تدریس می‌شود. این خوب است ولی کافی نیست بلکه باید بدانیم که حاصل این تدریس و آشنایی با آراء ابن سینا چیست. در هفتاد سال اخیر کوشش‌هایی برای نزدیک شدن به ابن سینا یا لاقلاً درک مشکل نسبتمان با فیلسوف صورت گرفته است.

در حدود هفتاد سال پیش که قرار بود مراسمی به یاد بوعلی برگزار شود استادان زمان بعضی آثار او را تصحیح کردند و آن آثار غالباً با مقدمه‌های عالمانه چاپ شد. یکی از این آثار متن کوتاهی منسوب به ابن سیناست که استاد دکتر غلامحسین صدیقی درباره اصل و نسب آن پژوهش دقیق کرده و نشان داده است که این نوشته که از پهلوی به فارسی درآمده اثر بوعلی سینا نیست و چون بوعلی مشهور ابوعلی سینا بوده کاتبان و فهرست‌نویسان ترجمه آن را به او نسبت داده‌اند. اسم این اثر کوچک ظفرنامه است که اسم هم با مضمون مناسبی ندارد. اینجا نباید بیش از این درباره این نوشته چند صفحه‌ای و البته بسیار مهم بحث کرد. من فقط عبارتی از آن را نقل می‌کنم که می‌توان آن را گفته ابن سینا دانست یا بهر حال با حکمت بوعلی موافقت تام دارد و آن این است: «گفتم آفت علم چند چیز است. گفت بر مردمان عرضه کردن بی‌آنکه درخواهند و به ناسزا آموزانیدن و پیش کسی که نداند گفتن». فلسفه را باید کسانی بیاموزند که درد و شوق دانستن دارند و می‌توانند به عمق سخن فلسفی پی ببرند. صاحب اندرزی که نقل شد به احتمال قوی بوذرجمهر حکیم است. او نمی‌دانسته است زمانی می‌رسد که عصر اطلاعات نام دارد و همه چیز را به همه کس بی‌آنکه که در خواهند عرضه می‌کنند و در همه جا می‌آموزند و پیش همه می‌گویند ولی فلسفه علم ظاهر نیست و آن را در طلب خرد و خردمندی باید آموخت.

هانری کربن در سال ۱۳۳۲ که هزاره ابن سینا در تهران برگزار شد و بسیاری از ایران‌شناسان اروپا به دعوت انجمن آثار ملی در آن شرکت کردند سخنرانی مهمی در باب آثار تمثیلی ابن سینا که غالباً به زبان فارسی است ایراد کرد. تفصیل آن به صورت کتابی در آمد که در سلسله انتشارات انجمن آثار ملی منتشر شد. این سخنرانی مخصوصاً از آن جهت اهمیت داشت که به قول ایراد کننده‌اش «به جز معدودی از شخصیت‌های بزرگ ایرانی آن هم عمدتاً شاعران این دیار، تبار فیلسوفان و متکلمان و عارفان که اصالت این فرهنگ در محدوده جهان اسلام مرهون آنهاست از هر لحاظ در افق

انسان غربی غایبند» (کربن، آثار تمثیلی ابن سینا، مقدمه مولف برای ترجمه انگلیسی، ترجمه انشاءالله رحمتی، انتشارات جامی، ۱۳۸۷، صفحه ۸۶). ظاهراً کربن تأمل در آثار ابن سینا را به خصوص برای غربیان نه تنها مفید بلکه ضروری می‌دانست. همه کسانی که در درس‌ها و مجالس او حاضر می‌شدند این مطلب را از او شنیده‌اند. من بارها می‌خواستم از ایشان بپرسم با اینکه شما به خوبی می‌دانید قرون وسطاییان و حتی رنسانسی‌ها به آثار فیلسوفان جهان اسلام و به خصوص با آثار فلسفی و طبی بوعلی سینا توجه بسیار داشته‌اند. شرق‌شناسان و ایران‌شناسان هم مطالعات بسیار در باب فلسفه و کلام و عرفان کرده‌اند مرادتان از این گفته که فیلسوفان جهان اسلام در افق غربیان حضور ندارند چیست. آیا منظورتان از افق غربیان افق تاریخ جدید و معاصر غربی است. اگر نپرسیدم یک وجهش این بود که می‌دانستم او از روش ایران‌شناسان سلف خود پیروی نمی‌کند و می‌داند که اعتنای قرون وسطاییان به فیلسوفان جهان اسلام در عصر جدید منتفی شده است. مقصود کربن این نبود که فلسفه اسلامی را در دانشگاه‌ها تدریس کنند یا لاقلاً این را کافی نمی‌دانست. او می‌خواست «جهان معنوی ایران در نهایت جایگاه و جلوه حقیقی خویش را در آگاهی مدرن پیدا کند و تا آنجا پیش رفت که گفت جهان معنوی ایران رسالت خاصی برای مقابله با خطری که عالم جان را تهدید می‌کند دارد و انسان غربی هم برای نجات خود باید از این سرچشمه سیراب شود». در آنچه کربن گفته است باید درنگ و تأمل کرد. آیا به نظر او تفکر ابن سینا و سهروردی و ملاصدرا در خودآگاهی ما ایرانی‌ها حضور دارد و اگر دارد آثارش چیست. اگر پاسخ این پرسش را می‌دانستیم، می‌توانستیم دریابیم که کربن تا چه حد حق داشته است که نجات جان جهان غربی را از فلسفه و تفکر ابن سینا و سهروردی بخواهد. در نظر کربن باید تأمل کرد ولی اگر با اندیشه کربن موافق نباشیم در مورد فلسفه و آراء ابن سینا و دیگر بزرگان فلسفه چه نظری می‌توانیم داشته باشیم و فکر می‌کنیم که آنها چه دارند که برای ما و امروز ما بگویند. این پرسش دشواری است که پاسخ آن را مفسران و محققان فلسفه هم به آسانی نمی‌توانند بدهند. یک کنگره دیگر هم در سال ۱۳۵۹ در تهران برگزار شد که در آن استادان معاصر مطالب مهمی در باب ابن سینا گفتند. یکی از مسائل هم این بود که از ابن سینا چه می‌خواهیم بیاموزیم و چه می‌توانیم بیاموزیم. برای اهل فلسفه روشن است که چرا به فلسفه رو کرده‌اند و آدمیان در زندگی چه نیازی به فلسفه دارند. ظاهراً وجدان بشری نیز به پاسخی هر چند اجمالی به این پرسش رسیده است. تاریخ، فلسفه را نه مشغولیت گروهی به نام فیلسوف بلکه طرح اساسی‌ترین مسائل در نسبت آدمی با وجود می‌داند. ما نیز کم و بیش و به نحو اجمالی می‌دانیم که با ابن سینا نسبتی داریم اما می‌خواهیم این نسبت را روشن‌تر بشناسیم.

کنفرانسی که به آن اشاره شد به توصیه یونسکو برگزار شد. چهل و یک سال پیش بیستمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو به کشورهای عضو توصیه کرد که به مناسبت هزاره ابن سینا مجالس بحث و نظر ترتیب دهند و مقام فیلسوف و دانای بزرگ ایران را بهتر بشناسند. در آن زمان یعنی در سال ۱۳۵۸ برای ما برگزاری این مجلس میسر نشد اما در سال ۱۳۵۹ آن را برگزار کردیم. متأسفانه دانشمندان غیر ایرانی نتوانستند در آن شرکت کنند. اما استادان فلسفه حوزه و دانشگاه با شرکت توأم با علاقه و ایراد سخنان محققانه خود این نقص را تدارک کردند و مقالاتی در فلسفه و عرفان و طب و زبان و زمان ابن سینا نوشتند و در مجلس ایراد کردند و مجموعه‌ای جامع از آن مقالات فراهم آمد که چاپ شد و مناسب است و درخواست می‌شود که کمیسیون ملی یونسکو آن را پس از چهل سال تجدید چاپ کند. یکی از امتیازهای این یادبود این بود که شورای علمیه مرکب از استادان اهل نظر و ممتاز بود و می‌خواست به عمده مطالب و مسائل آثار ابن سینا پرداخته شود و طرح و بحث در مسائل مشخص فلسفه و عرفان و طب و موسیقی و زبان را به محققان و استادان ابن‌سینا شناس پیشنهاد داد. نتیجه این شد که تقریباً از همه مسائل و مطالب و دانش ابن‌سینا مجموعه‌ای تحقیقی فراهم شد بی‌آنکه مطلبی تکرار شود. کنفرانس چنان که اشاره شد مزایا و عیب‌های خاص خود داشت از جمله اینکه دانشمندان غیر ایرانی نتوانستند در آن شرکت کنند. ابراهیم مدکور که به قول خودش

عمر را صرف تحقیق در آثار بوعلی کرده بود شکوه کرد که چرا از او دعوت نشده است. دانشمند مصری حق داشت گله کند. از او عذرخواهی کردند و گفتند که اگر قرار بود یک غیر ایرانی دعوت شود او ابراهیم مدکور بود، ظاهراً عذر را پذیرفت. به حسن علمی بودن و تحقیقی بودن کنفرانس اشاره شد. حسن نه چندان مهم اما بی سابقه و تکرارنشده دیگری که داشت بی هزینه بودنش بود. هیچ بودجه‌ای برای آن اختصاص نیافت و گزاره نیست اگر گفته شود همه پولی که دبیرخانه کمیسیون ملی یونسکو برای کنفرانس هزینه کرد از دو سه هزار تومان بیشتر نشد. همه کارهای آماده‌سازی و فراهم کردن شرایط برگزاری کنفرانس را کارکنان دبیرخانه کمیسیون ملی بی منت و بدون چشمداشت پاداش انجام دادند. آنها حتی در آماده‌سازی سالن کنفرانس هرچه توانستند کردند.

قرار است سال آینده هم سمینار ابن سینا برگزار شود. اگر باشم و به مجلس سمینار دعوت شوم و بتوانم چیزی بنویسم یا حرفی بزنم خواهم گفت بیاید تعارف را کنار بگذاریم و حقیقتاً فکر کنیم که اکنون از ابن سینا چه می‌توانیم و باید بیاموزیم. کسانی شاید بگویند که او بزرگ دوران طلایی تمدن اسلامی و مایه فخر ایران است و به این جهت به او احترام می‌گذاریم. درست می‌گویند اما آیا او صرفاً در تاریخ مفاخر ما جایی دارد و با او نسبت دیگری نداریم و اگر صرفاً باید به او افتخار کنیم با آثارش چه کنیم. آیا لازم نیست و نمی‌توانیم هیچ‌گونه هم‌سخنی با او داشته باشیم. تاریخ صرف تاریخ مفاخر نیست و آن را صرف بیان حوادث گذشته و بی‌ارتباط با اکنون و آینده نباید دانست. مفاخر جای خود دارند اما تاریخ وجه دیگری هم دارد و نگاه دیگری هم به گذشته می‌توان کرد و چه بسا با آن نگاه، گذشته را بتوان به اکنون آورد و آن را به آینده در پیوست. کاش می‌توانستیم ابن سینا را به اکنون زندگیمان که باید پیوند گذشته و آینده باشد بیاوریم و از او بپرسیم جهان و زندگی کنونی را چگونه می‌بیند و برای بودن در آن چه درسی به ما می‌دهد. تدریس کتاب‌های ابن سینا و تحقیق در آثار و آراء او غنیمت است ولی باید دقت کنیم که شاید در بین سطور نوشته‌های فیلسوف نکاتی پنهان مانده باشد اگر بتوانیم بعضی از آن تذکرها و درس‌های نهفته را دریابیم یا به تعبیر معاصران متن نوشته بوعلی را استنتاج کنیم و از آن بخواهیم که با ما سخن بگوید شاید به حکمت‌هایی برسیم که تاکنون آنها را دریافته بودیم اما اگر فکر می‌کنیم تمام معانی و مطالب منظومی در کلمات او فهم شده است وظیفه‌ای جز فراگرفتن فلسفه رسمی او و احترام به مقام استادی‌اش برایمان نمی‌ماند.

سخن را به صورت دیگری خلاصه و تکرار کنم. می‌گویند دوران طب بوعلی گذشته است و فلسفه‌اش را هم نمی‌دانیم برای چه باید بخوانیم و به چه کارمان می‌آید. صورت اساسی پرسش این است که اگر فلسفه نباشد چه نقص و نقصانی در زندگی پدید می‌آید؟ فلسفه دو وجه دارد. یکی وجه آموزشی و آموختنی و دیگر وجه روح‌بخشی و مدد‌رسانی به خرد زمان و هر دو صورت باید با هم توأم باشند. اگر فلسفه وجه روح‌بخش نداشته باشد از آموزش آن نتیجه‌ای که باید حاصل نمی‌شود. فلسفه در تفصیل مطالبش می‌خواهد روشن کند که جهان آدمی بر چه مبادی و اصولی قرار دارد و آدمیان در جهان خود چها می‌توانند و باید بدانند و بکنند و این آگاهی است که ره‌آموز و کارساز زندگی می‌شود. در تاریخ هم می‌بینیم که هر وقت تفکر بوده زندگی نشاط داشته و هر جا که تفکر نبوده، زمان زمان رکود و سکون و انحطاط بوده است. از این سخن نتیجه نباید گرفت که پس بیاییم به سراغ فلسفه برویم تا کار زمان روبراه شود. بهره‌داشتن از تفکر و محروم بودن از آن در اختیار ما نیست. اگر در راه آن بکوشیم شاید بی‌نصیب نمایم ولی بدانیم که بود و نبود تفکر تابع آموزش و ترویج نیست. رجوع به فلسفه برای تفنن نیز سودی ندارد. هرچند که کسانی از سر تفنن فلسفه می‌خوانند و شاید تفنن خوبی را اختیار کرده باشند. به این معنی هم توجه داشته باشیم که در طی زمان و تاریخ بسیار چیزها به وجود می‌آیند که زود از میان می‌روند اما بعضی چیزها می‌مانند. تفکر در زمره

ماندنی‌هاست و آدمی همواره و همیشه به آن نیاز دارد و بقاء او به آن بسته است. اگر اعتنا به فلسفه دوام داشته و فلسفه باقی مانده است از آن روست که نیازی را و شاید نیاز اصلی زندگی آدمی را برمی‌آورد.

به ابن‌سینا بازگردیم. اگر در مورد مقام و اثر بوعلی در تاریخ دوره اسلامی ایران کمتر پرسش شده است یک وجهش شاید این باشد که اثر فلسفه بوعلی بیش از آن بوده است که اهل علم و حتی خود فیلسوف می‌اندیشیده‌اند و می‌اندیشند. فیلسوفان و شاعران کم و بیش از مقام خود آگاهی دارند اما همه و همیشه از سر بزرگی مقام خود خبر ندارند. ابن‌سینا در تفکر خود، خرد فلسفی و درک دینی را بیشتر با هم آشنا کرده و سازش داده و در بنای نظام عقل دینی و دین عقلی اثر قطعی داشته است و این یکی از وجوه ماندگاری او در تاریخ است. بوعلی اگر در تاریخ مانده است از آن روست که سخن تاریخ‌ساز گفته است. اگر این معنی را دریابیم اندکی با رمز تفکر او آشنا می‌شویم. شاید آنچه گفتم کلمات شعری و خطابی تلقی شود. درست است که زبان مناسب برای بیان و تفصیل فلسفه، منطق است اما فلسفه با یافت آغاز می‌شود و زبان یافت، شاعرانه است و کاشکی من از این نعمت شاعرانه سخن گفتن، بهره داشتم. یک کلمه دیگر بگویم و با درود و سلام به روان بوعلی سخن را پایان دهم.

می‌دانیم که فلسفه حب دانایی است. این حب اگر نباشد دانایی نیست. ابن‌سینا در طی پنجاه و شش سال زندگی و در عمر کوتاه و ناآرام خود صدها کتاب نوشت. این نوشته‌ها چه بود و همتی که فیلسوف را به نوشتن واداشت از کجا آمد. بوعلی همه عمر کوتاه خود را یکسره وقف دانایی کرد. این علاقه ریشه در روان‌شناسی شخصی ندارد و تا کششی از سوی دیگر نباشد جنبش و جوششی این چنین پیدا نمی‌شود.

به می‌پرستی از آن نقش خود زدم بر آب	که تا خراب کنم نقش خود پرستیدن
به رحمت سر زلف تو واثقم ورنه	کشش چو نبود از آن سو چه سود کوشیدن

جسارت فیلسوف و عزم او در پیمودن راه پرخطر تفکر درسی بزرگ است. خدا را شکر که ایرانیان هزار سال از آثار علم و تفکر و تعلیمات ابن‌سینا بهره داشته‌اند. کاش بتوانیم از زندگی این آموزگار بزرگ و از آنچه در لابلائی سطورش پنهان مانده است بیشتر بیاموزیم.

